

یادگیری اجتماعی و اندازه‌گیری آن^۱

مقدمه

تشخیص این که شخص بزرگسالی از لحاظ اجتماعی رشد و تکامل یافته‌مشکل نیست. چنین شخصی از والدین خود مستقل است، در دوستی با همسالان خود به امنیت خاصی دست یافته، با عادات و رسوم پذیرفته اجتماع خویش سازگار گشته، در روابط جنسی طرح ثابتی را که معمولاً طرح تک همسری است اتخاذ کرده، و کار و حرفه‌ی دارد که برایش رضایتبخش است.

* کلمر پرینگل (M. L. Kellmer Pringle) از محققان عالیقدر بخش آموزش و پرورش دانشگاه برمنگام است که سالها زیر نظر پروفسور پیل (Peel) رئیس دانشکده مذکور سرگرم تحقیق در احوال کودکان عقب‌مانده و کودن و ناسازگار بوده‌است. نتایج این تحقیقات گاهگاهی در مجله‌های علمی انگلستان انتشار یافته و بر اساس آنها همچنین تحقیقات سایر دانشمندان روانشناس؛ هم‌اکنون بنگاه‌های متعددی در انگلستان برای تربیت اطفال کودن و ناسازگار و مداوای عقب‌ماندگی تحصیلی تأسیس شده‌است. در مقاله فعلی که از شماره ژوئن ۱۹۶۰ مجله «تحقیقات تربیتی» ترجمه شده، رشد اجتماعی با توجه به آخرین نظریه‌ها و بررسی‌های علمی مورد بحث قرار گرفته‌است. در این مقاله نخست مفهوم بلوغ اجتماعی و چگونگی فراگیری آداب و رسوم اجتماعی تجزیه و تحلیل می‌شود و بعد مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند و موارد استفاده از آن بیان می‌شود و آنگاه تحقیقاتی که با استفاده از این مقیاس در انگلستان و آمریکا بعمل آمده ذکر می‌گردد.

۱. Pringle, M.L. Kellmer, 'Social Learning and its Measurement,' Educational Research, vol. II. No. 3, 1960, pp. 194-207.

در مورد کودکان هم ما تلویحاً قبول داریم که در زمینه بلوغ اجتماعی نیز همانند رشد جسمانی و عاطفی و عقلانی معیارها و الگوهای^۱ درست است. مثلاً پدران و مادران و یا معلمان به کودک شش ساله میگویند: «بچه‌ی به سن تو باید بتواند به تنهایی به مدرسه برود»، یا به کودک نه ساله گوشزد میکنند که: «تو باید بتوانی وقت را از روی ساعت بگویی»، و به همین ترتیب به کودک ده ساله میگویند: «اغلب همسالان تو در خرید به مادران نشان کمک میکنند». اما وقتی به کودک میگویم: «کودکان همسال تو مستقلاً چنین و چنان میکنند» به این حقیقت اعتراف میکنیم که رشد اجتماعی توأم با افزایش حس مسئولیت و استقلال شخصی است. مفهوم «سن اجتماعی شخص» در ادبیات مفهومی است قدیمی ولی در علم کاملاً تازگی دارد. شکسپیر در نمایشنامه «هر طور که میل شما باشد»^۲ با وصفی شاعرانه مراحل هفتگانه رشد آدمی را شرح داده است؛ در حالیکه فقط از قرن اخیر به بعد کوششهایی برای توصیف و تعریف دقیق مراحل مختلف رشد اجتماعی - از مرحله اتکالی بودن دوره طفولیت تا مرحله استقلال محض دوران بزرگسالی آغاز گردیده است.

در سالهای اخیر اهمیت خاصی به نقش رشد اجتماعی در تکوین شخصیت آدمی قایل شده‌اند تا جایی که یکی از نویسندگان شخصیت را «کفایت اجتماعی» تعریف کرده است. به نظر آندرسون و آندرسون^۳ انسان طی تاریخ بدون خویش پیوسته کوشیده است دو مسئله مربوط به رفتار اجتماعی را حل کند. مسئله نخست عبارت است از چگونگی تکوین فرد و تشکیل عقاید خصوصی و یادگیری بر اساس تجارب و قضاوت بر پایه این تجارب و این که فرد چگونه مستقلاً بیندیشد و از لحاظ روانی به حد اکثر رشد و تکامل برسد. اما بشر در راه تحقق نفس خویش زندگی را برای

Standards - ۱

As You Like It - ۲

Anderson & Anderson. - ۳

دیگران دشوار میسازد. در همین جا است که ما بادیومین مسئله رفتار اجتماعی مواجهه می‌شویم. این مسئله مربوط به کوششهایی است که برای ایجاد هماهنگی در اختلافاتی که افراد از لحاظ انگیزه‌ها و ارزشها و اعمال باهم دارند، بعمل می‌آید. درست است که افراد تفاوتهایی باهم دارند، ولی این تفاوتها باید بنحوی جلوه‌گر شوند که حداکثر هماهنگی در زندگی اجتماعی حاصل شود. این مسئله دوم، یعنی مسئله هماهنگی از نزدیک بنحو باریکی بامسئله اول یعنی مسئله آزادی فرد ارتباط دارد. میتوان گفت که این دو مسئله هم ارزی یعنی از طرفی مسئله تفاوتهای فردی یا تفکیک^۱ و از طرف دیگر مسئله هماهنگی و وحدت اساس رشد اجتماعی کودک هستند. توین بی^۲ نیز در تعبیر «تکامل تمدنها» از این دو اصل تفکیک و هماهنگی برای توجیه رشد موفقیت آمیز و یا رشد و امانده تمدنها استفاده کرده و معتقد است که رشد هر تمدن همان جریان تفکیک و هماهنگی است و بهترین ملاک این رشد افزایش خود مختاری است.

بنابراین هر اجتماع معیارهای خاصی دارد که براساس آنها حقوق و وظایف افراد تعیین میشود و بدون این معیارها نظم و ثباتی در جامعه نخواهد بود. از جنبه‌های مختلف رشد یکی هماهنگی روزافزون شخص بامعیارهای فرهنگی دنیای بزرگسالان است. البته شاید این نکته قابل بحث باشد که تلاش افراد برای کسب آزادی فردی و نیل به حداکثر رشد شخصی تاچه حد آموخته و تاچه حد ذاتی است اما شکی نیست که هماهنگی و هم‌نوایی محصول یادگیری بوده و در حقیقت هسته اصلی یادگیری اجتماعی است.

۱- Differentiation

۲- Toynbee مورخ معاصر انگلیسی

مفهوم بلوغ اجتماعی

مفهوم عمومی بلوغ اجتماعی و مفهوم اختصاصی کفایت اجتماعی از مسایلی هستند که باید در روانشناسی بدقت تحت بررسی قرار گیرند. سازگاری رضایتبخش آدمی بیش از آنچه مربوط به درجه هوش و میزان تحصیلات باشد وابسته به میزان کفایتی است که در اجرای وظایف رشد که فرهنگ و گروه خاصی تحمیل میکنند، از خود نشان میدهد. البته موفقیت‌های تحصیلی را نیز، لااقل در مورد کودکان، میتوان نوعی وظیفه اجتماعی دانست ولی باید توجه داشت که چنین وظیفه‌یی نه وظیفه منحصر بفرد است و نه میتوان آنرا مهمترین وظیفه تکاملی محسوب کرد. وقتی میگوئیم: «ماری^۱ باندازه سن خود رشد کرده است» و یا «جان^۲ از لحاظ بلوغ اجتماعی عقب مانده است»، ما باروشی بسیار ابتدائی رشد اجتماعی آنان را مقایسه کرده‌ایم. اما اگر چگونگی هماهنگی کودکان را با وظایف رشد اجتماعی یعنی وظایفی که فرهنگ و جامعه خاصی تعیین میکنند، بطور عینی تر تجزیه و تحلیل و ارزیابی کنیم، چنین اقدامی مسلماً در حال مسایل مربوط به کلاسهای درس، دادگاههای نوجوانان، کارگاهها، و جامعه بطور کلی جایز اهمیت اساسی خواهد بود، برای این که تحقیقات تجربی امیدبخشی در زمینه «بلوغ اجتماعی» و «کفایت اجتماعی» آغاز شود ابتدا باید از موفقیت‌های اجتماعی که جامعه از افراد انتظار دارد نمونه گیری بعمل آوریم. در حال حاضر فقط بطور ذهنی و ناقص و از طریق قیاس و استنباط میتوان دست به تجزیه و تحلیل عاملهای علی زد. کوششهایی که در زمینه اندازه گیری بعمل میآید باید این نکته را روشن کند که تغییرات مختلف محیط تا چه حد در رشد اجتماعی مؤثرند.

حال بلافاصله ما با مسئله تعریف مواجه میشویم. هم اکنون در مباحث تربیتی و روانشناسی استفاده از اصطلاحاتی مانند «اجتماعی شدن»^۳، «بلوغ اجتماعی» و «خصال

ضداجتماعی» بسیار رایج است. مثلاً مدارس ملی مغرورانه ادعا میکنند که در آنها به «تربیت اجتماعی» کودکان توجه میشود؛ یامیشنویم که بزم کاران جوان^۱ «از لحاظ رشد اجتماعی عقب مانده اند!» و یامینویسند که نحوه «فراگیری همکاری اجتماعی» در دوران پیش از مدرسه بدقت بررسی شده است. اما در هیچیک از موارد فوق تعریف دقیقی در دست نیست. بیشک یکی از علل این امر آن است که معیارهای اجتماعی نه تنها در جامعه‌های مختلف بلکه در یک جامعه نیز در طبقات مختلف متفاوت است. مردم‌شناسان مخصوصاً بندیکت^۲ و مید^۳ نشان داده‌اند که شکل خاصی از رفتار اجتماعی ممکن است در فرهنگ معینی منقور و در فرهنگی دیگر مطلوب باشد. بنابراین چون معیارهای فرهنگی از جامعه‌ی به جامعه دیگر بشدت متغیرند از این روی بآسانی نمیتوان دست به تعمیم‌هایی زد که معنی و مفهوم روشنی داشته باشند. با این حال علیرغم این دشواریها، برای روشن ساختن مفهوم بلوغ اجتماعی باید در تعریف دقیق آن کوشید. نگارنده در یکی از نوشته‌های خود تعریف موقتی ذیل را پیشنهاد کرده است:

میزان بلوغ اجتماعی فرد منوط به این است که تاچه حد مستعد و مایل به هماهنگی با معیارهای متداول رفتار و عادات و رسوم جامعه خویش است؛ تاچه حد این امر را مستقل از راهنمایی و کمک دیگران انجام میدهد؛ و تاچه حد بطور سازنده در فعالیتها و امور جامعه خویش فعالانه شرکت میکند.

البته این تعریف اساساً تعریفی است تشریحی و پاره‌ای سوالات اساسی در خصوص علل و نحوه ارتباط متقابل این علنها مطرح میسازد و بعلاوه خود این نکته نیز قابل بحث است که پذیرش رسوم و عادات و معیارهای رایج و هماهنگی با آنها اصولاً ممکن

۱- Delinquents

۲- Benedict

۳- Mead

است مطلوب نباشد چون امکان دارد که جامعه مورد نظر در گرداب مادیات فرورفته و یا فاسد و منحط بوده باشد. معیناً این قبیل بحث‌ها مربوط به قلمرو فلسفه و اخلاق بوده و خارج از حوزه بحث فعلی است.

عوامل تعیین کننده بلوغ اجتماعی

عوامل تکوینی^۱ و ارثی - استعداد هر فرد برای هماهنگی با معیارهای جامعه خویش وابسته به عوامل تکوینی و ارثی و تکاملی و محیطی است. این فرض احتمالاً صحیح است که عوامل تکوینی زمینه را برای همکاری اجتماعی و تطابق اجتماعی آماده می‌سازند. عوامل ارثی نیز ممکن است در تکوین بلوغ اجتماعی مؤثر باشند. مخصوصاً در مورد افرادی که از لحاظ بلوغ اجتماعی عقب مانده‌اند - مثلاً کودکان دشوار، بزه‌کاران جوان و جوانان بزرگسال - احتمالاً صحت این فرضیه بیشتر است. ناتوانی این افراد در امر سازگاری با معیارهای مورد نظر جامعه خویش شاید ناشی از نقص و یا ضعف ارثی خاصی است که استعداد آنان را برای کسب بلوغ اجتماعی محدود کرده است. این عقیده را دال^۲ مطرح ساخته و معتقد است که بلوغ اجتماعی نیز مانند هوش بطور طبیعی بین افراد توزیع شده است. وی عده‌یی از خانواده‌ها را تحت بررسی قرار داد و ضمن تهیه شجره‌نامه‌هایی برای چهار نسل از این خانواده‌ها ثابت کرد که اعضای بعضی خانواده‌ها هرگز از لحاظ بلوغ اجتماعی بمیزان حد متوسط نمی‌رسند در حالی که در خانواده‌های دیگر بلوغ اجتماعی افراد همیشه بالاتر از حد متوسط است. به عقیده دال این امر نشان می‌دهد که وراثت نیز در تکوین بلوغ اجتماعی مؤثر است و در برخی موارد نقص اجتماعی افراد ممکن است محصول وراثت

باشد. البته این نظریه فرضیه‌ی بیش نیست و شاید این نظریه صحیح‌تر باشد که بگوئیم ممکن است پاره‌یی عوامل مضر و مخل در زندگی عاطفی و عقلانی کودکان و یا اشخاص بالغ راه می‌یابد و در نتیجه یادگیری اجتماعی آنان بنحو کامل صورت نمی‌گیرد و سازگاری اجتماعی آنان پائین‌تر از حد انتظار می‌گردد.

تکامل^۱ - اصطلاح تکامل به آن قبیل تغییرات ساختمان جسمانی و ذهنی اطلاق می‌شود که بطور کلی محصول جریان رشد فرد هستند. البته عوامل تکاملی از ظرفی، و عوامل تکوینی و ارثی از طرف دیگر، ارتباط نزدیک باهم دارند چون سرعت تکامل و شکل‌نهایی آن بیشتر وابسته به ماهیت عوامل اخیر است. در عین حال در تمام انواع یادگیری لازم است قبلاً شخص به مرحله معینی از رشد برسد. در رشد کفایت اجتماعی نیز مانند پیشرفت تحصیلی شرط ضروری آن است که شخص قبلاً درجات معینی از تکامل را بپیماید. معیناً این شرط ضروری را نباید عاملی علی پنداشت. مثلاً با توجه و کمک به رشد جسمانی کودک می‌توان مطمئن بود که وی در فرا گرفتن همکاری اجتماعی و بازی‌هایی که مخصوص سن او است دچار مانع و محذور نخواهد بود ولی این توجه و کمک به تنهایی سبب نخواهد شد که کودک واقعاً به این نوع یادگیری تمایل نشان دهد.

رشد عقلانی نیز از عوامل ضروری رشد اجتماعی است. اما تکامل استعداد ذاتی عقلانی را نباید با تکامل ذهن که تا حد زیادی رشد آن وابسته به تکامل اجتماعی و عاطفی است اشتباه کرد. بنابراین تکامل آمادگی جسمانی و عقلانی به تنهایی نمیتواند رغبت و یا استعداد خاصی برای تطابق اجتماعی ایجاد کند بلکه این امر بیشتر نتیجه بلوغ عاطفی کودک است. در حقیقت برخی نویسندگان از قبیل باولی^۲ معتقدند که رشد اجتماعی که از نزدیک منوط و مربوط به رشد عاطفی است، در محیط

خصوصی خانواده شروع و آنگاه در محیط‌های اجتماعی که مدام وسیعتر میشوند تکامل می‌یابد. در این جا نیز ارتباط عوامل محیط با استعداد یادگیری کودک بوضوح جلب توجه میکند چون بدون چنین استعداد، کودک بعنوان عضو گروه خانواده و بعدها عضو سایر گروهها نخواهد توانست اهمیت نقشها و مسئولیتهایی که در او توسعه می‌یابند بخوبی درک کند.

عوامل محیط و یادگیری اجتماعی - یادگیری اجتماعی در خانواده آغاز

میشود و تماس بین مادر و فرزند را باید اولین برخورد اجتماعی کودک دانست. در جریان تغذیه اولین قدم در تکوین عادت‌های اکتسابی بر اساس نیازی فیزیولوژیک برداشته میشود و این عادت بطور روزافزون شکل «اجتماعی تری» بخود می‌گیرد. بعبارت دیگر مکیدن نوک پستان تبدیل به آداب پیچیده‌یی میشود که سرانجام هنگام غذا خوردن در میهمانی‌های رسمی به چشم می‌خورد. در روابط اکتالی کودک با مادر و بعدها با پدر و سایر افراد، اولین طرح اجتماعی شدن یعنی مقدمات تحول کودک به یک انسان کامل مشهود است. هنگام تولد استعداد آدمی شدن در کودک بالقوه موجود است ولی فقط در نتیجه تربیت است که بالاخره به انسان واقعی تبدیل میشود. دو پدیده مهم نشان میدهد که خصال عاطفی و اجتماعی کودک محصول زندگی در محیطی انسانی است. یکی از این پدیده‌ها تغییرات خاص در رشد کودکانی است که هنگام تولد فاقد اعضای حسی لازم برای ادراک و ارتباط متقابل یعنی فعل و انفعال با محیط خود بوده‌اند: مثلا کودکانی که کر و کور بدنیا آمده‌اند. از این دسته هلن کلر^۱ را میتوان نمونه بسیار بارزی دانست چون وی از اشخاص نادری است که با موفقیت تمام سد عظیمی را که دو نقص عضوی برایش ایجاد کرده بود، درهم شکسته است. پدیده دوم مربوط به کودکانی است که از بد حادثه در دوران اولیه کودکی از تماسهای طبیعی با آدمیان

محروم بوده اند و در نتیجه مشخصاتی از قبیل کنترل عاطفی و مهارتهای اجتماعی که خاصه آدمیان است در آنان تکوین نیافته (مثلا وضع آنا^۱ که کینگزلی دیویس^۲ شرح داده است).

در محیط خانواده کودک با نیایی آشنا میشود که نظم و ترتیب و اصل پیش بینی بر آن حکمفرما است. تأیید و عدم تأیید مادر وسیله‌ی است که با آن کودک تحت آموزش قرار میگیرد. در آغاز مساعی مادر صرف این میشود که وسایل لازم را برای ادامه حیات طفل مهیا کند ولی اشتغال کامل وی به ارضای خواسته‌های کودک بتدریج تبدیل به یک رشته فشارها و تحمیلات منظم میشود. والدین با استفاده از تأیید و همکاری و یا خودداری از آن مدام وسیله‌ی در دست دارند که با آن بطور انتخابی پاسخهای رشد یافته و تازه‌ی را که در کودک ظاهر میشود (باعکس عملهای مناسب خود) پاداش میدهند. اگر این کودک ناتوان و عاجز استعداد یادگیری نداشته باشد هرگز نخواهد توانست تبدیل به شخص بزرگسالی شود که از لحاظ اجتماعی رشد کافی یافته است. گروهها و دروهله^۳ اول خانواده این نقش عمده را بعهده دارند که میراث اجتماعی را بکودکی که در حال رشد است منتقل سازند. در جریان رشد شماره روز افزونی از گروهها- از قبیل بزرگسالان^۴ و کودکان همجوار، همکلاسان و یا اعضاء باشگاههایی که کودک در آنها عضویت دارد -- این نقش را بعهده میگیرند و ادامه میدهند. بعدها همکاران وی و وسایل مختلف ارتباط عمومی (از قبیل مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما) بیش از پیش او را با عادات و معیارهای فرهنگ خویش آشنا میسازند.

اهمیت این تأثیرات گروهی نه تنها در بررسیهای مربوط به فرهنگهای مختلف منعکس است بلکه در تفاوتهایی نیز که بین گروههای اجتماعی فرهنگ خودما موجود است بهمان وضوح خودنمایی میکند. فرزند یک کشاورز مهارتهایی کسب میکند که

فرزند يك جراح که همسال کودک اول است، بآنها نیازمند نبوده و شاید از آنها متنفر است. طرز تکلم و بهداشت شخصی و سرگرمیهای اوقات بیکاری این دو کودک همگی معرف تفاوتی است که در محیط خانواده و محیط همجواری آنان موجود است. از میان تجربیات خود معلم می‌توان به این مثال اکتفا کرد که کودکان فراموش شده نواحی فقیر شهر اگر هم ضد اجتماعی نباشند لاقلاً غیر اجتماعی هستند چون در سراسر زندگی خویش هرگز بقدر کافی از تربیت اجتماعی بهره‌مند نبوده‌اند.

یادگیری اجتماعی کودکان غیر عادی - مطالعه کودکان اسنثایی این حقیقت

را بوضوح نشان می‌دهد که روابط مورد بحث باریکتر و پیچیده‌تر از آن است که ظاهراً تصور میشود. مثلاً اگر میزان هوش کودک فوق‌العاده زیاد باشد ممکن است این امر او را از توفیق در تکامل اجتماعی بازدارد و یا چنین امری را مشکل سازد. ترمین^۱ و برک^۲ متذکر میشوند که رشد عقلانی پیش‌رس بطور اجتناب‌ناپذیر مسئله‌سازگاری اجتماعی را پیچیده می‌کند. مثلاً از طرفی نمیتوان انتظار داشت که رفتار اجتماعی کودک ده‌ساله‌یی با ضریب هوشی ۱۵۰ همانند رفتار اجتماعی کودکان پانزده‌ساله باشد. اما از طرف دیگر استعداد عالی او سبب خواهد شد که متمایز و مشخص از همسالان کم‌هوشتر از خود گردد و چه بسا معیارهای اجتماعی آنان در نظر وی غیر قابل قبول و بچگانه جلوه کند. بنابراین احتمال دارد که از لحاظ اجتماعی این قبیل کودکان نیز همانند کودکان بسیار کودن با دشواریهای خاصی روبرو شوند. اما مشکل طبقه اخیر آن است که بعلمت کم‌هوشی سرعت و وسعت یادگیری آنان محدود میشود و همین امر یادگیری آنان را در موقعیت‌های اجتماعی نیز دشوار می‌سازد.

با اینحال ثابت شده است که گروه‌های خدای از کودکان کودن مثلاً کودکان کانا^۳ به‌سازگاری اجتماعی نسبتاً عالی دست می‌یابند؛ عده کثیری از آنان میتوانند

لباس بپوشند، در کارهای ساده منزل کمک کنند، بعلاوه اجتماعی هستند و باسانی میتوان آنان را اداره کرد. اما نیل به یک چنین درجه‌یی از سازگاری اجتماعی اساساً محصول قدرت تقلید قوی آنان است. ضعف و ناتوانی آنان بیشتر در قسمت دوم و سوم تعریفی که قبلاً ذکر شد، بنحو بارز نمایان است. کودکان کانا غالباً در سراسر زندگی خویش مدام به راهنمایی دیگران نیازمندند و قادر نیستند بطور سازنده در امور جامعه خویش شرکت کنند.

کودگانی هم که دچار نقص‌های شدید عضوی هستند، کما بیش با دشواریهایی مواجه خواهند شد. البته میزان دشواری آنان وابسته به ماهیت و شدت ناتوانی است. مثلاً کودکانی که به فلج شدید مغز^۱ مبتلا هستند، رفتارشان حتی بظاهر بامهارتهای ساده‌یی از قبیل عادات غذا خوردن هماهنگ نخواهد بود. حتی اگر استعداد عقلانی این قبیل کودکان برای نیل به رشد اجتماعی کامل کافی باشد، باز هم محدودیتهای جسمانی آنان مانع این امر خواهد بود. اما اگر چنین کودکی وارد یکی از مدارس مخصوص^۲ شود، در محیط امنی قرار خواهد گرفت که بر اساس نیازهای وی تنظیم شده است. در این قبیل مدارس وی احساس امنیت کرده، مورد پذیرش سایر کودکان بوده و خود را متفاوت از دیگران نخواهد پنداشت. اما در وهله آخر مجبور است بار دیگر قدم در دنیای خارج بگذارد مگر اینکه قرار باشد سراسر زندگی خود را در یک مؤسسه شبانه‌روزی سر کند. در تربیت کودکان ناقص‌العضو شاید هدف اساسی ما باید این باشد که آنان را تا حد امکان افرادی مفید برای جامعه بار آوریم و حس همکاری اجتماعی را در آنان پرورش دهیم. در مدرسه کاندور هال^۳ که مخصوص نابینایان کودن

۱- Cerebral Palsied

۲- در انگلستان مدارس مخصوص (Special Schools) بنگاهانی هستند که جهت تربیت و نگهداری کودکان کودن و ناسازگار تأسیس شده‌اند (مترجم).

۳- Candover Hall

است نمونه‌ی از طرز تحقق این هدف مشهود است. در اجتماع ماعادی بودن و هماهنگی خصلتی پسندیده و پرارزش محسوب میشود و بهمین دلیل کودکانی که نقص عضوی دارند از لحاظ سازگاری اجتماعی با مشکلات بزرگی روبرو میشوند. با اینحال بسیاری از بزرگسالان ناقص‌العضو علی‌رغم ناتوانیهای خود، بسبب داشتن ثبات عاطفی فوق‌العاده و نیروی پشتکار و اراده قوی توانسته‌اند به سازگاری عاطفی بمانند نایل شوند.

گروه دیگری از کودکان - گروهی که قسمت اعظم دوران طفولیت خود را در مؤسسات شبانه‌روزی گذرانده‌اند - در امر سازگاری اجتماعی با دشواریهای ویژه‌ی مواجه خواهند شد. در مؤسسات بزرگ با آسانی نمیتوان فرصتهای رسمی و غیررسمی از آن نوع که در محیط روزانه خانواده‌ها منجر به یادگیری اجتماعی میشود، فراهم ساخت. این موضوع امروزه مورد تأیید کلیه کسانی است که بنحوی با کودکان تحت مراقبت^۱ سر و کار دارند ولی کمبود کارکنان واجد شرایط حل این مشکل را دشوار ساخته است.

ناگفته نماند که کودکان ناسازگار^۲ نیز از لحاظ رشد عاطفی فوق‌العاده عقب میمانند و همراه با آن غالباً یادگیری اجتماعی آنان ناقص میماند و از لحاظ سازگاری اجتماعی در درجات پائین‌تری قرار میگیرند. اغلب کودکان و بزرگسالان عصبی^۳ نیز علی‌رغم داشتن هوش عادی و فرصتهای فراوان برای یادگیری اجتماعی، غالباً از لحاظ سازگاری اجتماعی معایبی دارند: مثلاً فوق‌العاده اتکالی هستند یا قادر به کنترل پرخاشگری خود نیستند و یا نمیتوانند بطور عادی با دیگران معاشرت کنند. از طرف

۱- Children Under Care

۲- (Maladjusted Children) کودکانی هستند که در محیط درس و بازی و یا

منزل نمیتوانند به نحو کافی با معیارهای رایج سازگار باشند صفت مشخصه آنان ناسازگار عاطفی است (مترجم).

۳- Neurotic

دیگر رشد عاطفی پیش‌رس که در نتیجه فشارهای خانواده و یا کشمکشهای درونی خود کودک بوجود آمده، ممکن است (منتها خیلی بندرت) نیل به سازگاری کامل اجتماعی را برای کودک دشوار سازد.

آیا بلوغ اجتماعی خصیلتی قابل اندازه گیری است؟

هر گونه کوششی که برای اندازه گیری بلوغ اجتماعی بعمل آید بلافاصله ما را بادو سؤال اساسی مواجه میسازد: نخست اینکه آیا افزایش بلوغ اجتماعی مستقل از هوش افراد است؟ ثانیاً اگر جواب ما به این سؤال مثبت باشد، آیا در درجات مختلف رشد و تکامل میتوان بقدر کافی اعمالی پیدا کرد که براساس آنها مقیاسی از تولد با بلوغ تعبیه شود؟ با افزایش سن، کودکان با تحمیلات و انتظاراتی مواجه میگردند که مدام پیچیده تر میگردند. صحت این مدعا در تحقیقات بیشماری که در زمینه رشد و بلوغ بعمل آمده به ثبوت رسیده است و با اینکه در هیچ یک از این بررسیها هدف اصلی تهیه مقیاسی برای رشد عمومی نبوده معیناً اغلب آنها طرحی از رشد عمومی و تدریجی بدست میدهند که حاوی معیارهایی در زمینه رشد جسمانی و عقلائی و اجتماعی است.

در دوران پیش از مدرسه تحمیلات و انتظارات، ساده و همگانی هستند و طی سالهای میانه کودکی یعنی سنین پنج الی یازده سالگی بازم اغلب کودکان در برابر فشارهای اجتماعی عمومی تری قرار میگیرند ولی در همین دوره، تفاوتهای خاصی شروع بخودنمایی میکند. آغاز تعلیمات اجباری و انتقال به مدرسه ابتدایی در دو سال بعداً، دو پیش آمد مهمی هستند که نقطه شروع سازگاریهای جدید اجتماعی میباشند. در این دوره مشکلات تحصیلی خاصی مخصوصاً در زمینه قرائت زبان ظاهر

میشود و عدم موفقیت ممکن است تأثیرات نامطلوبی در رشد عاطفی و اجتماعی کودک داشته باشد از سن یازده سالگی فشارها و انتظارات هر روز بیش از پیش جنبه همگانی خود را از دست میدهند. در دهه دوم عمر، علاوه بر اختلاف محیط‌های تربیتی، استعدادها و رغبتها و مسئولیتهای کودکان بطور روزافزون گسترش مییابد و این امر سبب میشود که تنوع بیشتر (در نتیجه انتخاب بیشتر) در اعمال و وظایف کودکان ظاهر شود و در ضمن امکان شکست و عدم موفقیت نیز افزایش یابد. این همه شرایط متغیر با احتمال قوی تفاوت‌های فاحشی در رشد اجتماعی کودکان ایجاد خواهد کرد.

بنابر این چنین بنظر میرسد که تاسن یازده سالگی فشارها و انتظارات چنان همگانی هستند که میتوان بر اساس آنها معیارهایی برای رشد اجتماعی تعیین کرد که تا حد زیادی مستقل از گروه‌های اختصاصی بوده و دست کم در این کشور عملاً قابل استفاده باشند. از یازده سالگی به بعد نمونه گیری را باید وسیعتر کرد و تعداد اعمال و وظایف انتخابی را افزایش داد تا تفاوت‌های روزافزونی که در فرصتهای تربیتی و سایر فرصتهای ناشی از محیط موجود است در این مقیاس ملحوظ گردد. بمنظور اندازه گیری لازم است جنبه‌های مختلف مفهوم بلوغ اجتماعی را از هم متمایز کرده و آنرا به کفایت اجتماعی، اطلاعات اجتماعی، و بصیرت اجتماعی تقسیم کنیم. از بین این جنبه‌های مختلف، اندازه گیری کفایت اجتماعی آسانتر بنظر میرسد. منظور از کفایت اجتماعی استعداد اجرای آن قبیل اعمال اجتماعی است که کودکان سن معینی بطور طبیعی قادر بانجام دادن آنها هستند چون انتظار میرود که در زمینه‌های خاصی همه کودکان سرانجام بحد اقل معینی از معیارهای لازم برسند. از این قبیل است معیارهای مربوط به عادات غذا خوردن و پاکیزگی و لباس پوشیدن و میزان استقلال شخصی و اقتصادی.

بنابر این بلوغ اجتماعی را میتوان با توجه بمیزان لیاقت و کفایتی که شخص

در اجرای اعمال اجتماعی در مدارج مختلف رشد خود نشان میدهد اندازه گیری کرد. این نوع کفایت اجتماعی را میتوان یکی از جنبه‌های بلوغ اجتماعی دانست و واضح است که این جنبه یکی از جنبه‌های مهم رشد و هم‌تراز با کسب موفقیت در مهارت‌های تحصیلی است. همانگونه که نحوه‌ی قرائت کودکان محصول محیط اجتماعی است قالبی نیز که کفایت اجتماعی در آن جلوه‌گر میشود چنین است. این هم یکی از پاسخ‌های اکتسابی شخص است که در اندازه‌گیری آن هم باید استعداد بالقوه و هم سطح موفقیت فعلی را در نظر گرفت. میزان موفقیت تحصیلی نماینده نحوه‌ی سازگاری کودک با تحمیلات نسبتاً کنترل شده و سازمان یافته مدرسه است. بهمان نحو میزان کفایت اجتماعی نیز حدود سازگاری کودک را با تحمیلات گروه اجتماعی - گروهی که مدام در حال توسعه است و کودک در نتیجه افزایش سن با آن روبرو گردیده است - نشان میدهد با این تفاوت که این قبیل تحمیلات اجتماعی چندان کنترل شده و سازمان یافته نیستند.

تا کنون کوشش‌های بسیار معدودی برای اندازه‌گیری عینی کفایت اجتماعی بعمل آمده است. روش‌های مختلفی که در مطالعه رشد کودکان مورد استفاده قرار گرفته از قبیل مشاهده منظم، تذکره نگاری یا روش بالینی، تست‌های موقعیت‌های نمونه، ارزیابی‌ها، و فرم‌های ثبت میزان رشد همگی در این راه میتوانند مفید واقع شوند معینا با استفاده از این روش فقط اطلاعات کیفی جمع‌آوری میشود نه اطلاعات کمی. علاوه بر این در اغلب این مطالعات زمینه اصلی تحقیق، سال‌های پیش از مدرسه بوده است. آنچه مورد نیاز ما است مقیاس و یا وسیله‌ی دیگری برای اندازه‌گیری است که مقایسه کمی کفایت اجتماعی افراد را از تولد تا بزرگسالی عملی سازد و این نوع اندازه‌گیری را در مدت کوتاهی امکان‌پذیر نماید.

مقیاس بلوغ اجتماعی واینلند^۱ را که دال^۲ تعبیه کرده است میتوان نخستین

کوشش در راه این قبیل اندازه گیریها دانست^۱. اما علیرغم نظریه رنون^۲ مبنی بر اینکه این مقیاس باید «تحت بررسی دقیق و کامل قرار گیرد» در این کشور زیاد مورد توجه واقع نشده است. این مقیاس در آغاز برای سنجش استعداد اجتماعی کودکانی که تصور میشد دچار نقص عقلانی هستند تهیه گردید. ضمناً بدنیست به این نکته جالب نیز اشاره کنیم که وقتی در ۱۹۰۱ بینه مقیاس انفرادی خود را برای اندازه گیری هوش تعبیه کرد هدف او نیز چاره جوئی برای مسئله مشابهی بود باین معنی که میخواست یک معیار عینی برای تعیین میزان نقص عقلانی دانش آموزان مدارس پاریس تهیه کند. در مقیاس دال اساس کار مصاحبه‌یی است که با خود کودک و یا باشخصی که آشنایی کامل بر رفتار عادی کودک دارد بعمل می‌آید و از این راه اطلاعات عینی و ساده‌یی از پاسخهای کودک در موقعیتهای گوناگون اجتماعی که در زندگی روزمره مشهود است، جمع آوری میگردد. اما این مقیاس نقص مهمی دارد که خود دال نیز متوجه آن بوده است. در سنین پائین بطور کامل و وسیع از رفتار نمونه گیری شده ولی در سالهای بعد بخصوص در دوره نوجوانی و بزرگسالی نمونه گیری کامل از رفتار بعمل نیامده است. علت این امر شاید این باشد که به تناسب افزایش سن بتدریج جلو گیری از تأثیر عواملی مانند جنس، تحصیلات، فرصتها، هوش و چگونگی انگیزش افراد مشکلتر میگردد.

۱- توضیح این نکته ضروری بنظر میرسد که مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند فقط یکی از وسائل اندازه گیری بلوغ اجتماعی است. در سالهای اخیر علاوه بر میزان کفایت شخص در اجرای عادات مربوط به سن خود، نحوه روابط متقابل و میزان محبوبیت گروهی شخص را نیز از معیارهای اصلی بلوغ اجتماعی دانسته‌اند. این جنبه خاص از بلوغ اجتماعی را با تست سوسیومتریك (تست روابط گروهی) که مارینو (Marino) پزشک اتریشی مبتکر آن است اندازه گیری میکنند. در زبان فارسی تنها کتابی که از عقاید و آزمایشهای مارینو و تست روابط گروهی بحث میکند، کتاب «روانشناسی اجتماعی»، تألیف «مرون نوو» ترجمه آقای دکتر کاردان استاد دانشکده ادبیات تهران است (به فصل دوم کتاب مذکور مراجعه شود) مترجم.

نتایج بررسیها

درستور پائین ابتداء تحقیقات دامنه دار محققان آمریکائی را باختصار ذکر کرده و آنگاه بررسیهایی را که در این کشور^۱ بعمل آمده با تفصیل بیشتری بیان میکنیم .

سرعت رشد و مراحل آن - در هر يك از این دو مورد چند بررسی مختلف بعمل آمده است. دال کودکان عادی و ناقص العقل را هر سال مجدداً مورد آزمایش قرار داد و ملاحظه کرد که از لحاظ سرعت پیشرفت بلوغ اجتماعی تفاوتهای قابل ملاحظه‌یی بین افراد موجود است ولی بعد از بیست و پنج سالگی افزایش محسوسی در رشد افراد دیده نمیشود. نتیجه اخیر نظریه دال را مبنی بر این که سن بیست و پنج سالگی حد متوسط آخرین درجه رشد افراد است، تأیید کرد. در ارتباط با کودکان ناقص العقل این نتیجه بدست آمد که مطالعات طولی^۲ که با استفاده از مقیاس دال بعمل میآید در تأیید تشخیص اولیه و همچنین راهنمایی والدین این کودکان، و کارمندان مؤسسات مربوط بسیار مفید است. با مطالعه دو قلوهای همانند و همزاد که برخی هوش عادی داشتند و بقیه کورن بودند، بررسیهای دیگری در خصوص درجه سندیت این مقیاس بعمل آمده است .

در مطالعات مختلفی که روی کودکان پیش از مدرسه بعمل آمد، ثابت شد که این مقیاس هم عملی و هم مفید است. از نتایج این بررسیها بطور کلی در بهبود روابط والدین و فرزندان و تجزیه و تحلیل مشکلات رفتار کودکان، و آموزش والدین استفاده شده است .

۱ - منظور کشور انگلستان است (مترجم) .

بایگه اجتماعی-اقتصادی^۱ - در این مورد شواهد موجود متناقض است. در اکثر این مطالعات ثابت شده است که اختلاف محیط نقش بسیار ناچیزی در بلوغ اجتماعی دارد مشروط بر اینکه افراد مورد آزمایش همگی اعضای فرهنگ واحدی باشند. معینا در یکی از این بررسیها تفاوت‌های مهمی در کفایت اجتماعی کودکان نواحی روستایی و شهری مشاهده گردید. در پنج سالگی کودکان شهر از لحاظ کفایت اجتماعی بر کودکان روستا برتری داشتند ولی در ده سالگی وضع معکوسی پیش آمد باین معنی که کودکان روستا در این مورد بهتر از کودکان شهر بودند.

در مورد کودکان ناقص العقل همبستگی بین وضع اجتماعی والدین و درجه کفایت اجتماعی در حقیقت منفی بود. این امر شاید زیاد ناشی از اختلاف محیط نیست بلکه مؤید این حقیقت بارز است که کودکان کورن غالباً به خانواده‌های عالی تعلق دارند در این قبیل خانواده‌ها دوران اتکالی بودن کودکان کورن طولانیتر از مدت معمول در خانواده‌های فقیر است.

کودکان محروم و ناسازگار و بزه کار - مطالعه گروه‌های اختصاصی نشان میدهد که مقیاس دال هم از نظر علمی و هم نظری بسیار مفید است. در بررسیهای مربوط به کودکانی که از زندگی عادی خانواده‌های محروم بوده و در مؤسسات شبانه‌روزی زندگی کرده‌اند، هدف اصلی روشن کردن این نکته بوده است که محرومیت چه تأثیرات روانی در این کودکان و مخصوصاً اطفال بسیار جوان دارد. در برخی بررسیها نیز کوششهایی برای پیدا کردن گروه‌های کنترل بعمل آمد و توانستند کودکان مقیم مؤسسات مخصوص را با کودکانی که در خانواده‌هایی غیر از خانواده‌های خود^۲ زندگی میکردند جور ساخته^۳ و مقایسه کنند.

۱- Socio-economic Level

۲- Foster Homes

۳- اصطلاح جور ساختن را در برابر واژه انگلیسی Matching بکار برده ایم. منظور از جور ساختن این است که اعضای گروه آزمایش را طوری انتخاب کنند که از لحاظ پاره‌ی مشخصات همانند اعضای گروه کنترل باشند (مترجم).

درپاره‌یی از مطالعات طویل‌المدة^۱ و مخصوصاً در مطالعات کلاسیک گولدفارب^۲ توانستند رشد کودکانی را که بعد از اقامت طولانی در پرورشگاهها به خانه‌های افراد خیر^۳ منتقل شده بودند، تحت مطالعه و مشاهده قرار دهند. نتیجه این مطالعات نشان داد که در آغاز کودکان پرورشگاهها از لحاظ رشد اجتماعی برابر با کودکان سرراهی^۴ و حتی در برخی موارد پیشرفته‌تر از آنان بودند؛ اما وقتی عده‌یی از کودکان پرورشگاهها را به خانه‌های افراد خیر منتقل ساختند وضع عوض شد یعنی کفایت اجتماعی آنان کاهش یافت در حالیکه رشد اجتماعی کودکانی که در تمام مدت لاینقطع در خانواده‌های افراد خیر زندگی کرده بودند کماکان بطور طبیعی ادامه یافت. چنین پدیده‌یی مؤید آن است که با از بین رفتن حمایت و محافظتی که مقررات پرورشگاهها برای این قبیل کودکان فراهم ساخته، غشاء نازک بلوغ اجتماعی آنان درهم می‌کشد و آنگاه، شاید بعلت محرومیت از محبت‌های اولیه، رفتار آنان در یک سیر قهقراپی شکل اتکالی‌تر و کودکانه‌تری بخود می‌گیرد.

بررسی‌های مربوط به کودکان ناسازگار، نیز که از لحاظ هوش و نوع مشکلات عاطفی در درجات مختلف بودند، نشان داد که مداوای آنان وقتی بهتر صورت می‌گیرد که قبلاً میزان کفایت اجتماعی آنان ارزیابی شود. از طرف دیگر ثابت شد که سن اجتماعی و یاهمبستگی بین هوش و ضریب اجتماعی هیچ‌یک نمی‌تواند ملاک تشخیص نوع

۱- Long-term Studies

۲- Goldfarb

۳- اصطلاح «خانه‌های افراد خیر» را در مقابل اصطلاح انگلیسی Foster Homes انتخاب کرده‌ایم. در تمام کشورها افراد خیر بطور خصوصی کودکان سرراهی را به منازل خود راه می‌دهند و تربیت آنان را بعهده می‌گیرند. واضح است که این قبیل خانه‌ها را نمیتوان پرورشگاه نامید چون پرورشگاهها مؤسسات بزرگی هستند که از طرف دولتها برای تربیت و نگهداری دسته‌جمعی کودکان سرراهی تأسیس شده‌اند (مترجم).

۴- Foster Children

دشواری خاصی باشد که احتمالاً کودک ناسازگار معینی گرفتار آن خواهد بود . هنگامی که دال و همکارانش مقیاس واینلند را در مطالعه بزه کاران جوان بکار بردند، به این نتیجه رسیدند که بزه کاران نمونه از نظر اجتماعی فاقد کفایت و حس مسئولیت بوده و در مقایسه با سن و میزان هوش، عقب ماندگی فوق العاده‌یی در کفایت اجتماعی آنان مشهود است .

کودکان ناقص العضو - مطالعه کودکان کر و کور و مصروع و ناقص العضو نحوه تأثیر نقص خاص بدنی را در تکوین کفایت اجتماعی روشن میکند. علاوه بر این اگر به نتایج آزمایشهایی که در گذشته با استفاده از این مقیاس بعمل آمده، توجه کنیم، میتوان نمودارهایی از پیشرفت یا عقب ماندگی یادگیری اجتماعی کودکان بدست آورد. نمودار درجات سرعت رشد نیز جریان کلی پیشرفت و یا عقب ماندگی کودکان را نشان خواهد داد .

نکته دیگری که ذکر آن ضروری بنظر میرسد این است که نتایج حاصل از این مقیاس در تعیین محل مناسب تربیتی برای کودکان فوق الذکر بسیار مفید بوده است؛ مثلاً میتوان تشخیص داد که آیا بهتر است کودک در خانواده خود زندگی کند و تکالیف خاصی برایش تعیین شود یا میتواند هر روز به کارگاه امنی برود و یا اینکه زندگی در مؤسسات اختصاصی بنحو بهتری نیازهای او را مرتفع خواهد ساخت .

در آمریکا بیش از هر مورد دیگر در مطالعه کودکان و بزرگسالان ناقص العقل از این مقیاس استفاده شده است. در حقیقت دال معتقد است که درجات مختلف کفایت اجتماعی میتواند معیار تشخیص درجات جزئی، شدید و بسیار شدید کم هوش قرار گیرد. بنا بر این مقیاس دال نه تنها در تعیین نوع تربیت و محل مناسب تربیتی اطفال ناقص العقل مفید است، بلکه در تنظیم برنامه‌های آموزشی و ارزیابی نتایج نهایی این برنامه‌ها نیز قابل استفاده خواهد بود. در حقیقت چنین بنظر میرسد که سن اجتماعی

بہتر از سن عقلی میتواند اساس طبقه بندی بمنظور تربیت و تعلیم و نگهداری کودکان کوذن قرار گیرد. بعضی ها نیز مدعی شده اند که با این مقیاس میتوان کم هوشان واقعی را که فاقد کفایت اجتماعی هستند از کم هوشان دیگر که لیاقت کافی برای اداره زندگی خصوصی و اجتماعی خود دارند تشخیص داد.

بررسیهایی که در این کشور بعمل آمده است^۱

کودکان عادی - برای تعیین میزان سندیت مقیاس واینلند واینکه تاجچه حد در این کشور قابل اجراء است، کلمر پرینگل ۲۵۰ کودک را تحت بررسی دقیق قرار داد. در این بررسی، هوش، میزان تحصیلات، سازگاری شخصی، و پایگاه اجتماعی- اقتصادی والدین از متغیرهای اصلی بودند. سن کودکان مورد آزمایش از شش الی هشت سال بود. باریک از کودکان مصاحبه انفرادی بعمل آمد وبعلاوه از منازل چهل نفر از آنان بازدید شد. برای اینکه میزان تأثیر زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کودکان را در رشد اجتماعی آنان بررسی کنند گروه مورد مطالعه را از چهار ناحیه که از لحاظ مشخصه مذکور متفاوت بودند، انتخاب کردند (از نواحی روستایی و کارگری و مراکز شهر و محلاتی که اقامتگاه صاحبان حرفه های عالی است). در مواردی که بین کفایت اجتماعی و هوش که هر دو بطور انفرادی اندازه گیری شده بود، اختلاف قابل ملاحظه یی دیده میشد، برای روشن شدن مطلب مطالعه بیشتری بعمل آمد. نتیجه این تحقیقات نشان داد که بین دختر و پسر و بین چهار طبقه مختلف اجتماعی از لحاظ کفایت اجتماعی اختلافی موجود نیست؛ اما از لحاظ هوش و میزان قرائت اختلاف مهمی بین گروهها مشهود است. چنین بنظر میرسد که دست کم در این سن، محیطهای متفاوت همگی فرصتهایی فراهم میکنند که بالآخره کفایت اجتماعی تمام کودکان

بمیزان حد متوسط میرسد بعبارت دیگر در این سن نسبتاً پائین احتمال دارد که انتظارات اجتماعی هنوز از ناحیه‌ی به‌ناحیه‌دیگر چندان متغیر نیست که سبب شود کودکان این نواحی از لحاظ بهر اجتماعی متفاوت باشند. در مواردی نیز که کفایت اجتماعی کودک در مقایسه با میزان هوش او فوق‌العاده پیشرفته و یا عقب مانده بود، بررسی بیشتر نشان داد که این امر غالباً توأم با پاره‌ی ناراحتی‌های عاطفی است.

کودکان ناسازگار و بزه‌کار - برای نشان دادن ارزش مقیاس واینلند، بودمن^۱

صد نفر کودک دشوار آموزرا که احتیاج به کمک روان‌پزشکان داشتند، با این مقیاس تحت آزمایش قرار داد و باین نتیجه رسید که علیرغم زندگی در محیط‌های نامطلوب اغلب کودکان مورد آزمایش ضریب اجتماعی متوسط داشتند. در برخی موارد فشار اجتماعی بیش از حد، سبب شده بود که طر‌ح‌های نامطلوبی از رفتار در کودکان پیدا شود. مدارک مذکور همچنین نشان داد که ضریب اجتماعی کمتر از ضریب هوش متغیر است.

در بررسی‌های کلمر پرینگل که قبلاً نیز بآن اشاره کردیم، ۲۰۰ کودک عادی را با ۵۰ کودک دیگر که بعلمت مشکلات رفتار به کلینیک راهنمایی کودکان فرستاده شده بودند، مقایسه کردند. نتیجه این بود که گروه اخیر از لحاظ بلوغ اجتماعی بمراتب در سطحی پائین‌تر از گروه عادی قرار داشت. این امر ثابت می‌کند که ناراحتی عاطفی سبب وقفه و عقب ماندگی در رشد اجتماعی میشود اما همین مدارک در عین حال نشان میدهد که کفایت اجتماعی عالی ولی پیش‌رس غالباً با مشکلات عاطفی همراه است. در حقیقت چنین بنظر میرسد که وقتی کفایت اجتماعی کودک در مقایسه با هوش او فوق‌العاده عالی و یا بطور قابل ملاحظه پائین باشد، با احتمال قوی چنین کودکی دچار ناراحتی عاطفی است.

دانشدن^۲ در مطالعه بزه‌کاران جوانی که در عرض پنج سال در ناحیه معینی تحویل

داد گاه شده بودند، از این مقیاس استفاده کرد و به این نتیجه رسید که در تمام موارد کفایت اجتماعی و همچنین موفقیت تحصیلی و حرفه‌ای این افراد پایین‌تر از حد متوسط است. معیناً از میان این بزه‌کاران کسانی که بیش از شانزده سال داشتند، غالباً از لحاظ رشد اجتماعی نسبت به سن خود پیشرفته بودند، دانستن نتیجه گرفت که کوششهای این افراد برای قبول مسئولیتهای اجتماعی غالباً توأم با درک ذهنی کافی نیست و همین عامل را باید یکی از علل اصلی بزه‌کاری آنان دانست.

کودکان محروم - بادما^۱، مک کینلی^۲ و سایکس^۳، در یکی از تحقیقات خود، مسئله سازگاری اجتماعی کودکان مقیم مؤسسات مخصوص را تحت بررسی قرار دادند. این محققان ۵۱ کودک را که هر یک حداقل سه سال در یک مؤسسه شبانه‌روزی زندگی کرده بودند، با گروهی کنترل از کودکانی که در خانواده‌های خود پرورش یافته بودند، جور کردند و تأثیر متغیرهایی را از قبیل تاریخچه خانواده‌ها و فعالیت‌های اجتماعی مطالعه نمودند. در این بررسی ثابت شد که کودکان مقیم مؤسسات مخصوص کمتر از کودکان عادی از بلوغ اجتماعی بهره‌مندند. علاوه بر این والدین کودکان مقیم مؤسسات بیش از والدین کودکان عادی گرفتار کم‌هوشی و فقدان ثبات عاطفی هستند. با توجه به این نتایج محققان مذکور نتیجه گرفتند که عوامل ذاتی حداقل با اندازه عوامل محیط در بلوغ اجتماعی افراد مؤثر است.

کلمرپرینگل و بوسیو^۴ در مطالعه میزان رشد و موفقیت‌های تحصیلی ۱۸۸ کودک محروم که تحت مراقبت مؤسسات مخصوص زندگی میکردند، به این نتیجه

۱- Bodmah

۲- Mckinlay

۳- Sykes

۴- Bossio

رسیدند که این کودکان فقط در زمینه کفایت اجتماعی با کودکان عادی همانند هستند. این امر هم در مورد پسران و دختران و هم سه گروه سنی (۱۱و۱۴و۱۸ساله) که گروه نمونه را تشکیل میداد، صادق بود. نتیجه فوق که مؤید سایر تحقیقات مشابه است این نکته را بوضوح نشان میدهد که مقررات مؤسسات مخصوص بطور غیرطبیعی استقلال اجتماعی کودکان را افزایش میدهد و این امر منجر به رشد اجتماعی پیش‌س ولی تاحدی ناپایدار میگردد.

در یکی از بررسیها، کلمر پرینگل و بوسیو گروهی از کودکان بسیار باثبات^۱ را بادستهای از کودکان بسیار ناسازگار که تحت مراقبت میزیستند، مقایسه کردند و به این نتیجه رسیدند که گروه اخیر از لحاظ بلوغ اجتماعی تاحدی عقب مانده است. علاوه بر این، در رفتار اجتماعی کودکان ناسازگار، هم در منزل و هم در مدرسه، گاه و بیگاه گرایشهای قهقراپی مشهود بود.

نتیجه

اقداماتی که برای اندازه گیری جنبه‌های اجتماعی رشد آدمی بعمل آمده، فعلا در مراحل بسیار ابتدایی است و هنوز اطلاعات کافی در خصوص معیارهای رشد اجتماعی بدست نیامده است. مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند که دال تعبیه کرده، وسیله‌ی است که با آن لااقل میتوان یکی از جنبه‌های رشد اجتماعی را اندازه گرفت. در رشته‌ی که مفاهیم آن بدرستی تعریف نشده و مبهم است، این مقیاس را باید کوشش مقدماتی مؤثری در روشن شدن مفاهیم نظری و فراهم شدن زمینه برای اندازه گیریهای کمی دانست. در عین حال باید خاطر نشان ساخت که این مقیاس فعلا در مراحل

آزمایشی است. این مقیاس را یکی از متخصصان بالینی جهت استفاده همکاران خود تهیه کرده و مدعی است که فقط آزمایشدگانی که از تخصص بالینی کافی برخوردارند میتوانند بنحو احسن از آن استفاده کنند و از دامهایی که سرراه محققان ساده دل و یا غرض ورز گسترده شده در امان باشند.

هیچ دلیل منطقی خاصی در دست نیست تا معتقد شویم که نباید افرادی نظیر معلمان و سرپرستان کودکان خاکی و متصدیان استخدام جوانان از این مقیاس استفاده کنند ولی قبل از اینکه چنین استفاده‌های وسیع از آن بعمل آید، لازم است ابتداء اقدامات خاصی صورت گیرد. از اهم این اقدامات این که در وهله اول باید برای سنین بعد از نه سالگی سؤالات بیشتری تهیه کرد و بدینوسیله مقیاس فعلی را گسترش داد، بعد این مقیاس گسترش یافته را در انگلستان معیار کرد و آنگاه راهنمای تازه‌ی نوشت که در آن رفتار مربوط به هر یک از سؤالات انفرادی بیش از راهنمای فعلی تجزیه و تحلیل شده باشد تا معلمان و مددکاران اجتماعی واجد شرایط بتوانند بنحو صحیح از این مقیاس استفاده کنند. در حال حاضر این مقیاس شاید در مسایل مربوط به کودکان غیر عادی بیش از هر مورد دیگر قابل استفاده است چون رشد اجتماعی آنان عملاً مسئله مهمی است. علاوه بر این با استفاده از آن میتوان بصیرت بیشتری بر مشکلات کودکان کم‌هوش و بزه‌کار و آنان که دچار ناسازگاری عاطفی هستند، پیدا کرد.

اما وقتی از ما سؤال شود که آیا با تربیت عمدی میتوان رشد اجتماعی همه کودکان و یا عده‌ی از آنان را افزایش داد؟ و آیا در سنین مختلف پیشرفت و عقب‌ماندگی در رشد اجتماعی معنی و مفهوم خاصی دارد؟ و آیا حد و مرزی میتوان برای «عقب‌ماندگی اجتماعی» و «کودنی اجتماعی» قایل شد؟ در این قبیل موارد پاسخ ما این است: ۱- برای استفاده صحیح از این مقیاس در ایران نیز باید اقدامات لازم صورت گیرد (مترجم).

خواهد بود که برای جواب دادن به این قبیل پرسشها فعلا باید منتظر نتایج تحقیقات آینده باشیم. واضح است که اگر در حل این قبیل مسایل موفق شویم، معلومات ما در زمینه رشد اجتماعی همانقدر افزایش خواهد یافت که تحقیقات تجربی سه دهه اخیر اطلاعات ما را در خصوص چگونگی تکامل رشد عقلانی افزایش داده است.*



* در صفحه ۲۳۶ اصطلاح کودک دشوار آموز در برابر اصطلاح انگلیسی **Problem Child** استعمال شده است. در زبان فارسی قبلا نیز اصطلاح کودک دشوار بکار رفته ولی بنظر میرسد که اصطلاح کودک بدآموز برای این منظور بهتر و رساتر از دو اصطلاح مذکور باشد (مترجم).

فهرست منابع

فهرست پائین منابعی است که نگارنده در نوشتن مقاله فوق به آنها مراجعه کرده و یا خلاصه‌یی از آنها را در مقاله خود شرح داده است. برخی از این منابع بایک ستاره مشخص شده تا فهرست مقدماتی منتخبی جهت مطالعات بعدی خوانندگان فراهم گردد. منابع مشکلتر و اختصاصی‌تر را با دو ستاره مشخص کرده‌ایم^۱.

آلپورت (Allport, G. E.)، شخصیت، از انتشارات شرکت کانستی بیبل، لندن، ۱۹۴۹.

*آندرسون و آندرسون (Anderson & Anderson)، «رشد اجتماعی»، فصل ۱۹، کتاب روانشناسی کودک، گردآورده کارمایکل (L. Carmichael)، از انتشارات شرکت جان وایلی و پسران، ۱۹۵۴.

بادمن (Bodman, F.)، «تست بلوغ اجتماعی»، مجله علوم ذهنی، مجلد ۹۲، ۱۹۴۶.

بادمن، مک کینلی، سایکس (Bodman, F., Mc Kinlay, M., and Sykes, K.)، «سازگاری اجتماعی کودکان مقیم مؤسسات اختصاصی»، مجله لانست، مجلد اول، ۱۹۵۰.

دیویس (Davis, K.)، «انزوای شدید اجتماعی یک کودک»، مجله جامعه‌شناسی آمریکا، مجلد ۴۵، ۱۹۴۰ و مجلد ۵۲، ۱۹۴۷.

۱- بنا به صلاح دید اداره نشریه مصمم شدیم فهرست منابع را نیز بفارسی برگردانیم تا خوانندگان علاقمند به مبحث رشد اجتماعی با عنوان مقاله‌ها و کتابهایی که در این زمینه نوشته شده آشنا گردند (مترجم).

- * باولی (Bowley, A. H.) ، رشد طبیعی کودک ، از انتشارات شرکت لیونینگستون ، ۱۹۴۴ .
- براکن (Bracken, Helmut Von) ، «مطالعه دوقلوها باتوجه به رشد استقلال شخصی کودکان» (ترجمه ماریان واسون) ، بولتن دانشسرا ، مجلد ۳۹ ، صفحات ۱۷۷-۱۸۸ و ۱۹۸-۲۰۸ ، ۱۹۴۳ .
- برادوی (Bradway, Katherine, A.) ، «کفایت اجتماعی کودکان کر» ، سالنامه آمریکایی کرها ، مجلد ۸۲ ، صفحات ۱۴۰-۱۲۲ ، ۱۹۳۷ .
- برادوی (Bradway, Katherine, P.) ، «کفایت اجتماعی کودکان غیر عادی: الف-اندازه گیری کفایت اجتماعی. ب- کودکان کور، ج- کودکان کرو کور و شل» ، مجله کودکان غیر عادی ، مجلد چهارم ، صفحات ۸-۱ و ۴۲-۴۸ و ۶۹-۷۴ ، ۱۹۳۷ .
- برادوی (Bradway, Katherine, P.) ، «کفایت اجتماعی کودکان مدارس معمولی» ، مجله کودکان غیر عادی ، مجلد ششم ، صفحات ۲۳۱-۳۲۶ ، ۱۹۳۸ .
- بریجز (Bridges, K.) ، رشد اجتماعی و عاطفی کودکان در دوران پیش از مدرسه ، از انتشارات شرکت کجان پل ، ۱۹۳۱ .
- * بوهلر (Bühler, C.) ، از تولد تا بلوغ ، از انتشارات شرکت کجان پل ، ترنچ، تروبر ، ۱۹۴۷ .
- کپول (Capwell, Dora, F.) ، «شکلهای شخصیت دختران نوجوان ، قسمت دوم: بزه کاران و افراد عادی» ، مجله روانشناسی عملی ، مجلد ۲۹ ، صفحات ۲۹۷-۲۸۹ ، ۱۹۴۵ .
- سرز (Ceres, H., Mildred) ، «مطالعه مقیاس بلوغ اجتماعی واینلند در ارتباط با کودکان عادی» ، رساله منتشر نشده (M. A.) ، دانشگاه ملی یووا ، ۱۹۴۶ .

- دیکون (Deacon, Katherine, F.) ، «آزمایشی درباره نحوه تعلیم کودکان کانا»، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۷، صفحات ۲۰۲-۱۹۵، ۱۹۴۲.
- دال (Doll, E. A.)، «موروثی بودن کفایت اجتماعی»، مجلد وراثت، مجلد ۱۲۸، ۱۹۳۷.
- *دال (Doll, E. A.)، اندازه گیری کفایت اجتماعی، بنگاه تستهای تربیتی، شرکت انتشارات تربیتی، ۱۹۵۳.
- دال (Doll, E. A.)، «مطالعاتی در نحوه رشد کفایت اجتماعی»، یاداشتهای جلسات جامعه آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۴، صفحات ۹۶-۹۰، ۱۹۳۹.
- دال (Doll, E. A.)، «فهرست تفسیری منابع مربوط به مقیاس بلوغ اجتماعی واینلند»، مجله روانشناسی مشاوره‌یی، مجلد چهارم صفحات ۱۳۲-۱۲۳، ۱۹۴۰.
- دال (Doll, E. A.)، «اساس تکاملی تربیت»، مجله A Crianza P Portuguesa، مجلد پنجم، صفحات ۲۰۹-۱۹۵، ۱۹۴۶.
- دال (Doll, E. A.) و پرو کز (Brooks, James, J.)، «موارد استفاده درمانی از مقیاس بلوغ اجتماعی واینلند در مورد زانندانیان بالغ»، مجله پسیکو پاتولوژی جنائی، مجلد سوم، صفحات ۳۵۸-۳۴۷، ۱۹۴۲.
- دال (Doll, E. A.) و فیتچ (Fitch, Katherine, A.)، «کفایت اجتماعی بزه کاران جوان»، مجله حقوق جنائی و جرم‌شناسی، مجلد ۳، صفحات ۶۷-۵۲، ۱۹۳۹.
- دال (Doll, E. A.) و لانگول (Longwell, S., Geraldine) ، «کفایت اجتماعی کودکانی که تحت مراقبت شدید مؤسسات اختصاصی زندگی میکنند»، مجله فصلی روانپزشکی، مجلد ۱۱، صفحات ۴۶۴-۴۵۰، ۱۹۳۷.
- دال (Doll, E. A.) و مک کی (Mekay, B., Elizabeth) ، «کفایت

اجتماعی دانش آموزان کلاسهای اختصاصی»، مجله تحقیقات تربیتی، مجلد ۳۱، صفحات ۱۰۶-۹۰، ۱۹۳۷.

**داندسن (Dunsdon, M. I.)، «یادداشتهایی در خصوص استعدادهای عقلانی و اجتماعی گروهی از بزه کاران خردسال»، مجله روانشناسی بریتانیا، مجلد ۳۸، ۱۹۴۷.

کامبارو (Cambaro, Providence, K.)، «تجزیه و تحلیل مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند»، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۸، صفحات ۳۶۳-۳۵۹، ۱۹۴۴.

گزل (Gesell, A.) پنج سال اول زندگی، از انتشارات شرکت متوین.
گزل (Gesell, A.) و ایلگ (Ilg, F. L.) از پنج سالگی تا ده سالگی، از انتشارات شرکت همیشه همیلتون، ۱۹۴۶.

**گلفارب (Goldfarb, William)، زندگی در مؤسسات اختصاصی در دوران کودکی و تأثیر آن در شخصیت نوجوانان»، مجله آموزش و پرورش تجربی، مجلد ۱۲، صفحات ۱۲۹-۱۰۶، ۱۹۴۳.

گلفارب (Goldfarb, William)، «تأثیرات روانی محرومیت در دوران کودکی، و مسئله انگیزش بعدی کودک»، مجله روانپزشکی آمریکا، مجلد ۱۰۲، صفحات ۳۳-۱۸، ۱۹۴۵.

گودمن (Goodman Alice, W.)، «کفایت اجتماعی زنان جوان و مصروع مقیم مؤسسات اختصاصی»، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۵، صفحات ۲۱۹-۲۲۷، ۱۹۴۰.

گودمن (Goodman Alice, W.)، «میزان انحراف کفایت اجتماعی در گروهی از مصروعان منتخب»، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۱، صفحات

. ۱۱۰-۱۰۴، ۱۹۴۱.

گاتسه گین (Gottsegen, M. C.)، «استفاده از مقیاس بلوغ اجتماعی و اینلند در تنظیم برنامه تربیتی کودکان کانا که در مؤسسات اختصاصی زندگی میکنند»، خلاصه رسالات، مجلد ۱۷، ۱۹۵۷.

آیزاکس (Isaacs, S.)، رشد اجتماعی اطفال خردسال، از انتشارات شرکت روتلج، ۱۹۳۳.

کلی (Kelley, Elizabeth, M.)، «برنامه‌ی برای پیشرفت بلوغ اجتماعی کودکان ناقص‌العضو»، مجله کودکان غیرعادی، مجلد ۸، صفحات ۷۹-۷۵، ۱۹۴۱.

کلو کون (Kluckhohn, C.) و ماره (Murray, H. A.)، شخصیت در طبیعت، جامعه و فرهنگ از انتشارات شرکت جوناتان کیپ، لندن، ۱۹۴۹.

لهوی (Levy, D.)، حمایت مفرط مادر، از انتشارات دانشگاه کالومبیا، نیویورک، ۱۹۴۳.

لوری (Lurie, Louis, A.) و همکاران، «ضریب هوشی و ضریب اجتماعی»، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۱ صفحات ۱۱۷-۱۱۱، ۱۹۴۱.

لوری (Lurie, Louis, A.)، روزنتال (Rosenthal, Florence, M.) و آوتکالت (Outcalt, Louisa, C.)، «اهمیت تفاوت بین ضریب هوشی و ضریب اجتماعی در امر تشخیص و پیش‌بینی»، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۲، صفحات ۱۱۴-۱۰۴، ۱۹۴۲.

ماسلو (Maslow, A. H.)، انگیزش و شخصیت، از انتشارات شرکت هارپر، نیویورک، ۱۹۵۴.

ماکسفیلد (Maxfield, K. E.) و بوخلز (Buchholz, S.)، «مقیاس بلوغ

اجتماعی مخصوص کودکان کور در دوران پیش از مدرسه.

ماکسفیلد (Maxfield, K, E.) و فیلد (Fjeld, Harriet, A.)، «بلوغ اجتماعی کودکانی که در دوران پیش از مدرسه دچار نقص بینایی هستند»، مجله پرورش کودک، مجلد ۱۳، صفحات ۲۷-۱، ۱۹۴۳.

مک اینتایر (Mc Intire, J, Thomas)، «بیمارستان باییت: آزمایشی درباره معالجه کودکان مبتلا به ریشه مغزی»، بولتن دانشسرا، مجلد ۳۹، صفحات ۱۶۳ و ۱۵۸، ۱۹۴۲.

مک اینتایر (Mc Intire, J, Thomas)، «آزمایش مربوط به مداوای ریشه مغزی»، مجله کودکان فالج، مجلد ۲۰، صفحات ۴۶-۹۴، ۱۹۴۲.

مسینگر (Messenger, Virginia, M.)، «مطالعه طولی و تطبیقی کودکان کورد کستانی و غیر کورد کستانی»، رساله منتشر نشده (Ph. D.) دانشگاه ملی یووا، ۱۹۴۰.

مورالز (Morales, Noemi)، «کفایت اجتماعی کودکان کانا»، مجله آمریکایی نقص عقلی، مجلد ۴۷، صفحات ۲۱۴-۲۰۹، ۱۹۴۲.

منچ (Muench, George, A.)، «مطالعه تعقیبی کودکان بعد از هیجده سالگی»، مجله روانشناسی مرضی و اجتماعی، مجلد ۳۹، صفحات ۴۱۸-۴۰۷، ۱۹۴۴.

*مایرز (Myers, S. O.)، «آموزشگاه کاندوورهاال مخصوص نابینایان»، مجله نظرهای تربیتی، مجلد اول، ۱۹۴۸.

مایکل بست (Myklebust, Helmer, R.) و برچیرد (Burchard, Edward, M. L.)، «بررسی میزان تأثیرات کری مادر زاد و تصادفی در هوش و شخصیت و کفایت اجتماعی دانش آموزان»، مجله روانشناسی پرورشی، مجلد ۳۶، صفحات ۳۴۳-۳۲۱، ۱۹۴۵.

- پیر (Pear, T. H.) ، ذهن در حال تکامل، از انتشارات شرکت نلسون .
- پاول (Powell, Lee) و لزلت (Laslett, H. R.) ، «بررسی رشد اجتماعی دانش آموزان کلاسهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ یکی از دبیرستانهای کوچک»، مجله آموزش و پرورش تجربی، مجلد ۹، صفحات ۳۶۳-۳۶۱، ۱۹۴۱ .
- پرینگل (Pringle, M. L. Kellmer)، «بلوغ اجتماعی و کفایت اجتماعی»، مجله نظرهای تربیتی، مجلد سوم، شماره‌های دوم و سوم، ۱۹۵۱ .
- ** پرینگل (Pringle, M. L., Kellmer) و بوسيو (Bossio, V.) ، «يك بررسی دربارهٔ کودکان محروم» مجله «ویتاهومانا» مجلد اول ، شماره‌های دوم و چهارم، ۱۹۵۸ .
- پرینگل (Pringle, M. L. Kellmer) و بوسيو (Bossio, V.) ، «جدایی طولانی در دوران اولیه کودکی و ناسازگاری عاطفی»، مجله روانشناسی و روانپزشکی کودک، مجلد اول، صفحات ۴۹-۳۷، ۱۹۶۰ .
- اسپرینگر (Springer, N. Norton) ، «کفایت اجتماعی بزه کاران جوان: مطالعه تطبیقی سفیدپوستان و سیاه‌پوستانی که برای اولین بار و یا بکرات مرتکب جرم شده‌اند» مجله روانشناسی اجتماعی، مجلد ۴، صفحات ۳۴۸-۳۳۷، ۱۹۴۱ .
- توین بی (Toynbee, A. J.) ، تحقیقی دربارهٔ تاریخ، جلد سوم: رشد تمدنها، از انتشارات دانشگاه اکسفورد لندن، ۱۹۳۹ .
- تروپ (Troup, Evelyn) و لستر (Lester, Olive, P.) ، «کفایت اجتماعی دو قلوهای یکسان» ، مجله روانشناسی ژنتیک ، مجلد ۶۰، صفحات ۱۶۷-۱۷۵، ۱۹۴۲ .
- ورنون (Vernon, P. E.) ، سنجش خصال روانی بوسیله روشهای کلامی ، شورای پزشکی، هیئت تحقیقات صنعتی و بهداشتی، ۱۹۳۸ .

- واتز (Watts, Frederick, P.) ، « مطالعه تطبیقی و بالینی پسرهای سیاه‌پوست بزه‌کار و عادی » ، مجله آموزش و پرورش سیاه‌پوستان، مجلد ۱۰، ۱۹۰- ۲۰۷، ۱۹۴۱.
- ورنر (Werner, E.) ، « تأثیر محیط‌های متفاوت در کفایت اجتماعی » ، مجله روانشناسی ژنتیک، مجلد ۹۱، ۱۹۵۷.
- ویت کم (Whitcomb, Marian, A.) ، « مقایسه وضع اجتماعی و عقلانی صد نفر بزرگسال کانا » ، مجله آمریکایی نقص عقلی ، مجلد ۵۰ ، صفحات ۲۶۲-۲۵۷، ۱۹۵۴.
- وایل (Wile, Ira, S.) و دیویس (Davis, Rose, M.) ، « تفاوت رفتار کودکانی که ضریب هوشی ۱۲۰ و بالاتر دارند با کودکانی که دارای ضریب هوشی ۷۹ و پایین‌تر هستند، با توجه به پایگاه اجتماعی-اقتصادی دو گروه » ، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۹، صفحات، ۵۳۹-۵۲۹، ۱۹۳۹.
- ویلسون (Wilson, Margaret, T.) ، « سن عقلی و اجتماعی دو قلوها و خواهران و برادران عادی و کودن » ، مجله آمریکایی نقص عقلی ، مجلد ۴۵، صفحات ۳۷۴-۳۷۹، ۱۹۴۱.
- ویلسون (Wilson, Margaret, T.) ، « کفایت اجتماعی دو قلوهای عادی و کودن » ، مجله اورتوپسیکیاتری آمریکا، مجلد ۱۱، صفحات ۳۰۳-۳۰۰، ۱۹۴۱.